

بسم الله الرحمن الرحيم

نقش تعبیر واسطه در معجم رجال (قسمت اول)

حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شبیری

کارشناس عالی رجال و مدیر پژوهشی نرم افزار درایة النور

اشاره

در این نوشتار، بعد از پرداختن به اهمیت رجال سند و درایه در علم حدیث، انواع تعابیر واسطه با طرق تحمل حدیث مورد کنکاش قرار گرفته و کاربردی شدن آن، با دقت عمل و کمترین مورد خطا مورد نظر است. مقاله پیش رو، ضمن ارائه این مهم در نرم افزار درایة النور، به جایگاه و نقش اساسی تعبیر واسطه در طرق تحمل حدیث می پردازد.

کلیدواژگان: تعبیر واسطه، درایة النور، طرق تحمل حدیث.

مقدمه

در عنوان مقاله از تعبیر واسطه سخن گفتیم. نخست باید مراد از این عبارت بیان گردد تا بتوان به نقش آن در رجال پرداخت. ما در ارتباط با سند، با سه دسته کلمات مواجهیم: راویان، حالات راویان، تعبیر واسطه.

راویان، کسانی هستند که تحمل حدیث بر دست آنها صورت پذیرفته و اتصال سند از مؤلف کتاب تا معصوم، به وسیله آنان صورت می پذیرد. در علم رجال، از حالات آنها و وثاقت و عدم وثاقت و طبقة ایشان، بحث می شود. در بین سند، گاه تعبیراتی یافت می شود که بیانگر حالات و اوصاف راوی مورد نظر بوده و یا نام، لقب، کنیه و مانند آن را بیان می کنند.

در تعبیراتی چون «ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد» «وکان من الشیعة» عن البطائی [و اسمه الحسن بن علی بن ابی حمزة]، عن عبد العظیم بن عبد الله [و کان مکیناً عند الرضا(ع)] تعبیرات بیانگر اوصاف و اسمای راوی، در میان [] مشخص شده اند.

علاوه بر این، دو دسته تعبیر، در میان آنها، افعال یا حروف یا عباراتی واقع هستند که پیونددهنده این نام ها به هم می باشند و نقش رابطه و واسطه را در سند ایفا می کنند. تعبیراتی مانند: «عن»، «قال حدثنی» و «قال اخبرنی» از این نوع تعبیرات اند. این تعبیرات، بیانگر کیفیت اتصال روایت بوده و در رجال نقش مهمی دارند و ما از آنها با نام «تعبیر واسطه» یاد می کنیم.

به تصویر صفحه مراجعه شود.

شایان ذکر است که تمامی تعبیراتی که نام راوی نبوده و از حالات و اوصاف وی حکایت نمی کنند و اتصال روایت به وسیله آنها صورت نگرفته، به عنوان تعبیر واسطه تلقی می گردند. بنابراین، افرادی که اتصال حدیث به وسیله آنها صورت نگرفته، ولی به نحوی از انحا به سند مربوط می گردند، به عنوان تعبیر واسطه خواهند بود. تعبیر واسطه می تواند از مکان روایت، زمان روایت و کیفیت تحمل روایت و مصدر روایت و جز آن، حکایت کند.

به تصویر صفحه مراجعه شود.

اکنون برای روشن شدن بیشتر بحث، به ذکر چند مثال پرداخته، تعبیرات واسطه را در بین دو پراکنش قرار می دهیم:

الف. «حَدَّثَنَا حمزة بن محمد بن أحمد... (يقم في رجب سنة تسع و ثلاثين و ثلاثمائة قال اخبرني) علي بن ابراهيم بن هاشم (عن) أبيه...». (خصال، ص 11)

ب. «(اخبرنا) ابو الحسن محمد بن هارون الزنجاني (في ما كتب إلى علي بن ابي عبد الله بن احمد البغدادي الوراق قال حَدَّثَنَا معاذ بن المثنى العنبري (قال حَدَّثَنَا) عبد الله بن اسماء.» (معاني الاخبار، ص ٢٢)

ج. «(حَدَّثَنَا) علي بن الفضل بن العباس البغدادي (قال قرأت علي) احمد بن محمد بن سليمان...». (معاني الاخبار، ص ١٢٥)

د. «(روى عن) يحيى بن عباد المكي (أنه قال: سمعت سفيان الثوري يسأل) أبا جعفر (ع)». (فقيه، ج ١، ح ٤٠٨)

هـ. «وجدت بخط) سعد بن عبد الله (حديثاً اسنده إلى) الصادق (ع)». (فقيه، ج ١، ح ٢٢)

و. «(وقال) ابو المغراء حميد بن المثنى (كنت عند) أبي عبد الله (ع) (فسأله حفص الكلبي فقال)». (فقيه، ج ١، ح ٤٢)

به تصویر صفحه مراجعه شود.

"آنچه به وضوح در این نرم افزار مشخص است، قرار دادن تعابیر واسطه به عناوینی است که در مقاله هم مشخصات آنها را بیان کرده ایم؛ آن هم در فرمت خاصی که در نوع خودش بسیار بی نظیر است و کاربر می تواند به راحتی از زمان روایت، مکان روایت، کیفیت نوع تحمل روایت و دیگر موارد آگاه شود و در اینجا آگاهی از اتصال سند و نوع سند برای کاربر به وضوح مشخص می شود".

بدین ترتیب، تعبیر واسطه می تواند تنها یک فعل (قال، حَدَّثَنَا) یا یک حرف (عن) یا چند فعل (قال حَدَّثَنَا) و یا ترکیبی از فعل و حرف (قال قرأت علی) یا عبارتی مشتمل بر نام سائل حدیث (فسأله حفص الكلبي) و ترکیبات متنوع دیگر باشد.

از سوی دیگر، تعبیر واسطه، گاه در اول سند است و واسطه مؤلف با اول سند می باشد و گاه در وسط سند بوده و اتصال روات به هم را تبیین می کند و گاه در آخر سند و بیانگر کیفیت روایت راوی از امام معصوم (ع) می باشد و گاهی نیز پس از نام شریف معصوم واقع می گردد.

از جانب دیگر، بیان شیوه روایت یک راوی از راوی دیگر، به تعبیر واقع قبل از راوی اول و تعبیر واقع در میان دو راوی و تعبیر واقع پس از نام راوی دوم بستگی دارد؛ چنان که این مطلب با دقت در مثال های ذکر شده، روشن می گردد.

ناگفته نماند که گاه بین مؤلف و راوی اول و یا بین راویان در میان سند و یا بین راوی و معصوم (ع)، هیچ عبارتی به کار نرفته است. در این گونه موارد، تعبیر واسطه در واقع امری عدمی بوده و در موضوع بحث ما قرار می گیرد؛ به دو نمونه از این موارد توجه کنید:

الف. سند معروف کافی: «علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن النوفلي».

در اول این سند، هیچ عبارتی به کار نرفته است و اسناد کافی به جز مواردی نادر، از این دست می باشند.

ب. «سأل هشام بن سالم أبا عبد الله (ع)». (فقيه، ج ١، ح ١١٧٦)

در این سند، مانند بسیاری از اسناد فقیه، بین نام هشام بن سالم و نام امام (ع)، تعبیری به کار نرفته است.

بحث های آینده، مفهوم تعبیر واسطه را روشن تر می سازد.

پیشینه تاریخی بحث تعبیر واسطه

بررسی کتاب‌های فقهی و رجالی، این واقعیت را روشن می‌سازد که تعبیر واسطه و نقش آن، به گونه مستقل طرح و بحث نشده است و تنها گونه‌هایی از آن بررسی و تحقیق شده است؛ از جمله تفاوت بین «روی» و «روی‌عنه» در کتاب من‌لایحضره الفقیه که در پاره‌ای از کتاب‌ها بحث گردیده است.

البته در مقام تعیین طبقه با استفاده از راوی و مروی‌عنه، گاه به شیوه تعبیر واسطه عنایت شده است؛ ولی به گونه شایسته بدان توجه نشده است. در کتاب‌های معجم رجالی نیز که به تنظیم و فهرست کردن اسناد پرداخته‌اند، به این امر توجه نشده و از این رهگذر، کاستی‌هایی به این کتاب‌ها راه یافته است. در کتاب شریف معجم رجال الحديث نیز - که به حق بهترین کتاب چاپ شده در تنظیم روایت راویان و بیان مواضع اسناد آنها با ذکر راوی و مروی‌عنه به طور مستقصی و با شیوه مطلوب و هوشمندانه بوده - توجه به تعبیر واسطه در دستور کار نبوده است. تنها به برخی از تعبیرات خاص چون «رفعه» و «یریفعه» و موارد دیگری که روایت مرسل بوده، توجه شده؛ ولی منشأ آن در بسیاری از موارد، مد نظر نبوده است.

نقش تعبیرات واسطه را برای نخستین بار در درس حضرت آیت‌الله والد - مد ظله - شنیدم. ایشان در فهرس مختلف خود، برای اسناد روایات نیز در مواردی که تعبیر واسطه ظهوری در روایت مستقیم ندارد، اصل تعبیر را درج نموده و بدین ترتیب، زمینه را برای دقت در تعیین طبقه فراهم آورده‌اند.

بدین ترتیب، ما نوشته خاصی در این زمینه سراغ نداریم و این موضوع، برای بار نخست در اینجا طرح می‌شود.

در برنامه معجم رجالی کتب اربعه نیز که به همت همکاران عزیز در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی فراهم آمده، به تعبیرات واسطه - جز در موارد نادری چون «باسناد» و «رفعه» - توجهی نشده بود. پس از آماده شدن برنامه، ضمن استفاده علمی از آن، به نواقصی برخورد کردیم که یکی از عوامل اساسی آن، عدم توجه به این امر بود.

در هنگام وارد کردن اسناد کتاب من‌لایحضره الفقیه نیز که تعبیر واسطه در آغاز اسناد آن مورد توجه علما و بزرگان نیز بوده، به طور طبیعی، می‌بایست به نقش این تعبیرات توجه می‌شد.

تحقیق در این زمینه، دیدگاه نوینی را در شناخت اسناد یا خود به ارمان آورده و مباحث جدیدی پدید آمده است. فواید بسیار این بحث، یکی پس از دیگری خودنمایی کرده و لزوم پرداختن جدی بدان را ندا دادند.

البته این بحث در اینجا مفهوم فراموش کردن رنج جانکاه مؤلفان کتاب‌های معجم رجالی نیست؛ چه دانشمندان و بزرگان ما با توجه به امکانات زمان خود، زمینه‌های بحث‌ها و تحقیقات رجالی را به بهترین وجهی میسر کرده‌اند و بدون این گنجینه‌های گرانها، هیچ تحقیق سودمند و باثمری انجام‌پذیر نیست.

کتاب شریف معجم رجال الحديث، تنها اثر روشمند و سازمان‌یافته چاپ شده در تنظیم اسناد است که با روش فنی و کارآمد به تعیین طبقه تفصیلی روات با ذکر راوی و مروی‌عنه پرداخته است و این اثر گرانقدر، از حسانت روزگار به شمار می‌رود. از این رو، ما در این مقال، بیش از همه به این کتاب اشاره نموده، سعی می‌کنیم با طرح موضوعاتی که در این کتاب مد نظر نبوده، زمینه نگارش و تنظیم معجم رجالی کامل‌تری را فراهم آوریم؛ چه کارهای انجام نشده در عرصه رجال و حدیث، کم نیست؛ به خصوص با استفاده از فناوری پیشرفته و با بهره‌گیری از کارایی‌های والای کامپیوتر، می‌توان تحول عظیمی در حوزه اطلاع‌رسانی و سهل الوصول نمودن منابع و مصادر تحقیقات اسلامی فراهم آورد و این همه، به اندیشه مستمر در روش‌های تحقیقاتی و اهداف مختلف که در علوم اسلامی دنبال می‌شود، نیازمند بوده و تلاش محققان و دانشمندان علوم اسلامی، به‌ویژه در حوزه‌های علمیه را به سوی خود می‌خواند.

امید است با توجه به مقتضیات زمان و با بهره‌گیری از تجارب دانشمندان دلسوخته و مجاهدان فی سبیل الله در طول تاریخ علم و فضیلت و با استفاده از امکانات نوین زمان حاضر، هر روز شاهد پیشرفت و تکامل در صحنه‌های مختلف تحقیقات، از جمله در زمینه تنظیم معاجم رجالی باشیم.

محورهای بحث در باره تعبیر واسطه

در این مقاله، نقش تعبیر واسطه در محورهای زیر دنبال می‌شود که در قسمت نخست نوشتار حاضر، به تبیین محور اول می‌پردازیم:

محور اول: نقش اصلی تعبیر واسطه (بیان کیفیت روایت)؛

محور دوم: فواید جانبی تعبیر واسطه؛

محور سوم: نمونه‌هایی از فواید تعبیر واسطه در کتب اربعه.

محور اول: نقش اصلی تعبیر واسطه (بیان کیفیت روایت)

تعبیر واسطه در درجه نخست، برای بیان کیفیت تحمل روایت به کار برده شده است. برای توضیح کامل این بحث، عنوان‌های فرعی زیر را برگزیدیم و در ذیل هر عنوان، به توضیح فایده تعبیر واسطه می‌پردازیم:

الف. تعبیر واسطه و طرق هشتگانه تحمل حدیث؛

ب. روایت مستقیم و غیرمستقیم از معصوم(ع)؛

ج. نام‌هایی که در تعبیر واسطه هستند و در سند واقع نمی‌شوند.

الف. تعبیر واسطه و طرق هشتگانه تحمل حدیث

علمای حدیث و درایه، برای تحمل حدیث، هشت طریق ذکر کرده‌اند که عبارت است از: سماع، قرائت، اجازه، مناوَله، کتابت، اعلام، وصیت و وجاده. در تعریف این طرق و تعداد و اقسام آنها، بحث‌های فراوانی در کتاب‌های تفصیلی درایه آمده که نیازی به پرداختن به آنها نیست. ما در اینجا، تنها برخی از بحث‌هایی را که به تعبیر واسطه ارتباط می‌یابد، عنوان می‌کنیم. بحث نخست، این است که در این کتاب‌ها در باره بسیاری از این طرق بحث‌هایی در ارتباط با جواز تحمل به آن طرق و عمل به روایتی که از آن طریق رسیده، انجام گرفته است. بنابراین، با تعیین نحوه حدیث، مصداق بحث‌های علمای درایه تعیین می‌گردد؛ مثلاً اگر ما تحمل حدیث به وجاده را نادرست بشماریم، باید در مورد احادیث دقت کرد که شیوه تحمل، به گونه وجاده نباشد.

بحث دیگری که در علم درایه صورت پذیرفته، برتری یکی از این طرق بر دیگری می‌باشد؛ مثلاً بحث شده که آیا بهترین طریق، سماع از زبان استاد است و یا قرائت بر وی؟

به تصویر صفحه مراجعه شود.

این بحث می‌تواند در بحث تعادل و تراجیح منشأ اثر باشد و روایتی را که به طریقی برتر رسیده، بر روایت دیگر ترجیح دهد.

حال باید دید که ما چگونه می‌توانیم دریابیم که تحمل روایات به چه طریقی بوده است. در اینجا علمای درایه، بحثی را عنوان کرده‌اند که الفاظ هریک از این طرق چیست؟ هرکدام از طرق دارای الفاظ صریح و اختصاصی می‌باشند که بدون شک و تردید، بر تحمل حدیث بدان

طریق دلالت دارد؛ مثلاً لفظ «سمعت من فلان» و «اخبِرنا سماعاً عنه»، در مورد سماع و لفظ «قرأت علی فلان» و «اخبِرنا قراءة علیه» در مورد قرائت، و «اجاز لنا» در مورد اجازه، لفظ صریح و اختصاصی می‌باشند. اگر در تعبیر واسطه ما، یکی از این الفاظ به کار رفته باشد، به‌روشنی طریق تحمل حدیث را درمی‌یابیم؛ ولی برخی از الفاظ مشترک بین چند طریق بوده است؛ مثلاً لفظ «عن» در بیشتر این طرق، بدون شبهه به کار می‌رود.

به تصویر صفحه مراجعه شود. جایگاه نوع تحمل حدیث، برای یک محقق بسیار اهمیت دارد و بر این اساس، در این برنامه سعی شده که کدهای فرمت خاص برای این موضوع لحاظ شود؛ لکن چون هنوز به مرحله کاربردی نرسیده، اعمال کد نشده و در این برنامه، فیلتر شده است. این امید را به کاربران می‌دهیم که با ارائه کاری جامع در این زمینه، برنامه ارتقا پیدا کند و این مهم نیز به مرحله ظهور برسد.

احیاناً در جواز استعمال برخی تعابیر در پارهای از طرق، بحث و گفت‌وگو می‌باشد؛ مثلاً در مورد به کار بردن «حدثی» و «اخبِرنی» در قرائت، اختلافاتی در میان محدثان بوده است؛ گروهی آن را جایز، گروهی آن را ممنوع و گروه دیگر، «حدثی» را منع نموده و «اخبِرنا» را تجویز می‌کنند که شیوه تعبیری بسیاری از محدثان عامه، بر طبق همین نظر سوم است؛ بلکه برخی، «حدثی» را تنها در سماع، و «اخبِرنی» را تنها در قرائت به کار می‌برند.

در مورد اجازه و مناوله نیز شبیه این بحث‌ها دیده می‌شود؛ برخی از محدثان، اطلاق «حدثنا» را در سماع روایت می‌کرده است و در مورد اجازه، کلمه «اخبِرنا» را به کار می‌برده و آن را روشن نیز نمی‌ساخته است و این خود، یکی از ایراداتی بود که بر وی وارد می‌آوردند؛ برخی از محدثان نیز در مورد اجازه، کلمه «انبأنا» به کار می‌برده‌اند.

آنچه گفته شد، اشارتی سریع به برخی از مباحث مرتبط با الفاظ تحمل حدیث در کتاب‌های عامه بود؛^۱ اما مسئله مهم در اینجا، آن است که چه تعبیری جایز و چه تعبیری غیرجایز است؛ بلکه شیوه به‌کارگیری الفاظ اخبار و تحدیث در کتاب‌های حدیثی و رجالی و نظر مؤلفان آنها در این مورد، اهمیت دارد و نگرش ما را به اسناد تعیین می‌کند.

متأسفانه، از مؤلفان جوامع حدیثی و رجالی متقدم، اثری که بیانگر نظر آنها در این موارد باشد، در دست نداریم. این بحث، بیشتر در کتاب‌های اصولی متأخر، چون معالم و قوانین طرح شده است. ایشان «حدثی» و «اخبِرنی» را مختص سماع دانسته و استعمال آن را در مورد اجازه جایز نمی‌دانسته‌اند.^۲ از قدما، سید مرتضی علم‌الهدی نیز تصریح نموده که این دو عبارت را در مورد قرائت نمی‌توان به کار برد، تا چه رسد به اجازه؛ بلکه تعبیر «اخبِرنی قرائه» را نیز نادرست می‌دانسته است؛^۳ ولی از نظر سایر دانشمندان، اطلاعی در دست نیست و تنها در اجازه، از ابن داود قمی - که در فرحة الغری نقل شده^۴ - استعمال «اخبِرنا» و «حدثنا» را در مورد تحمل روایت جایز دانسته است. نظر برخی از علما را از بررسی تعبیرات واسطه در کتاب‌هایشان می‌توان به دست آورد و از این رهگذر، ثمره مهمی بر بررسی تعبیر واسطه بار می‌گردد.

نگارنده درباره مدلول کلمه «حدثی» و «اخبِرنی» در عبارات دانشمندان پیشین امامی، چون شیخ طوسی و شیخ نجاشی و مشایخ آنها، بحث مفصلی نموده و رساله مبسوطی در آن مورد نگاشته است. بد نیست در اینجا خلاصه نتایج این رساله را با اشارتی گذرا به دلایل آن متذکر شویم.

^۱ این مباحث، در کتب عامه به تفصیل آمده است؛ مانند: مقدمه ابن صلاح، ص 250؛ کفایه خطیب بغدادی، ص ۴۷۲؛ اصول الحدیث، ص ۲۵۰؛ تدریب الراوی، ج ۲، ص ۵۱؛ قواعد التحديث، ص ۲۰۴. در این منبع نیز به نام آنها اشاره شده است: حاشیه مقیاس الهدایة، تحقیق محمدرضا مامقانی، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۹۴-۱۰۰؛ همان، ص ۱۴۶ و ۱۵۱.

^۲ درایه شهید ثانی، تحقیق محمدعلی بقال، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۸، ص ۲۴۳ و ۲۸۴؛ وصل الاخبار، مجمع الذخائر، قم، ۱۴۰۱، ص ۱۳۲ و ۱۴۰؛ مقیاس الهدایة، همان صفحات؛ نیز در کتب اصولی مانند قوانین، به خط عبدالرحیم، مکتبه علمیه اسلامیة، تهران، ص ۴۸۹؛ معالم الدین، قسم اصول فقه دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۶، ص ۲۱۰؛ و سایر مصادر.

^۳ ذریعه، سید مرتضی، تحقیق دکتر ابوالقاسم گرگی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۶۰.

^۴ فرحة الغری، سید عبدالرحیم بن طاووس، منشورات رضی، قم، ص ۱۴۰.

این نتایج، دیدگاه نوینی را در شناخت اسناد به همراه خواهد داشت. پیش از پرداختن به این امر، بد نیست تقسیمات اجازه را که در بحث‌های بعدی دخالت دارد، ذکر کنیم:

اجازه، گاه همراه مناوله بوده است. شیخ به همراه اجازه، کتابی را که اجازه‌اش را می‌دهد، در اختیار شاگرد می‌نهد و گاه همراه مناوله نبوده و صرف یک اجازه می‌باشد.

همچنین، اجازه را به اقسام زیر تقسیم کرده‌اند:

اول: اجازه شیء معین به شخص معین؛ با عباراتی نظیر «اجزتک التهذیب» با «اجزت لک هذه النسخة من التهذیب»؛

دوم: اجازه شیء معین به شخص غیرمعین؛ مانند «اجزت التهذیب لکل الطبعة»؛

سوم: اجازه شیء غیرمعین به شخص معین؛ مانند «اجزت لک مسموعاتی»؛

چهارم: اجازه شیء غیرمعین به شخص غیرمعین با عبارتی نظیر «اجزت مسموعاتی لکل احد من اهل زمانی»؛

پنجم: اجازه به شخص معدوم.

اقسام دیگری برای اجازه ذکر شده که به جهت اختصار، از ذکر آنها درمی‌گذریم.^۵

حال ببینیم که آیا کلمه «حدّثی» و «اخبرنی» در مواردی که طریق تحمل روایت به گونه اجازه بوده، با تمام اقسام آن به کار برده می‌شده است یا خیر؟ با بررسی در اسناد رجال نجاشی و فهرست شیخ و برخی کتب دیگر، به دست آمده که:

1. کلمه «حدّثنا» و «اخبرنا» در این کتاب‌ها، در مواردی که عمل حدیث به شیوه‌های سماع و قرائت نبوده نیز به کار برده می‌شده است. دلیل این مطلب، آن است که موارد استعمال این صیغه‌ها، آن قدر زیاد است که شاید یک درصد آنها نیز نتواند به شیوه سماع و قرائت باشد؛ بلکه برخی از حافظان معروف چون ابن عقده و ابن جعابی، صدها هزار روایت داشته‌اند که شیخ طوسی و نجاشی در مورد آنها عباراتی نظیر «اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته»^۶ به کار برده است.

2. این دو کلمه در اجازه، مجرد از مناوله نیز به کار می‌رفته و عبارت «حدّثنا بجمیع کتبه و روایاته»، به‌خصوص در مورد اشخاصی چون «ابن عقده» و «ابوالفرج اصفهانی» و دیگران، در این موارد است^۷ و استعمال «حدّثنا عدّة من اصحابنا»، در غالب موارد به همین جهت است.

3. کلمه «اخبرنا» و «حدّثنا» در اجازه، به شیء غیرمعین به کار می‌رود و عبارت «اخبرنا بجمیع روایاته»، از این قبیل است و از اجازات با عبارتی نظیر «اجزت لک جمیع مسموعاتی و مرویاتی» نشئت می‌گیرد؛ به‌ویژه در روات بسیار پرروایت و پُر تألیف.

4. کلمه «اخبرنا» و «حدّثنا»، در مواردی که شیخ و نجاشی کتاب‌هایی را اصلاً ندیده‌اند، به کار برده شده و به همین جهت، اوصاف کتاب را با عبارتی نظیر «حسن علی ما حکّی» یا «حسن غریب علی ما ذکره شیوخنا»^۸ و مانند آن از مشایخ خود نقل می‌کند. نجاشی در پاره‌ای موارد تصریح می‌کند که تمام کتاب‌های مؤلف را ندیده و با این حال، کلمه «اخبرنا بجمیع کتبه» را به کار می‌برند.^۹

^۵ درایه شهید ثانی، ص ۲۶۵؛ نیز ر.ک: وصول الأخبار، ص ۱۳۵؛ مقياس الهدایة، ج ۳، ص ۱۱۵ - ۱۳۵؛ و مصادر ذکرشده در حواشی آن.

^۶ رجال نجاشی، تصحیح آیت‌الله شبیری زنجانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷، رقم ۱۰۵۵؛ فهرست شیخ طوسی، مکتبه مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶، رقم ۷۶.

^۷ فهرست شیخ طوسی، رقم ۷۶ و ۸۷۵.

5. نجاشی و شیخ، خود اگر عبارت «حدَّثنا» و «اخبَرنا» را به کار برند، مراد سماع و قرائت نیست؛ بلکه تحمل روایت به سایر طرق بوده است. دلیل این مطلب، دو امر است: یکی اینکه در بسیاری موارد تصریح شده که طریق به کتب، به طریق قرائت یا سماع بوده و اگر سایر موارد نیز به این طریق بود، وجهی نداشت که تنها در برخی موارد تصریح شود؛ بلکه گاه از میان کتاب‌های مختلف یک نویسنده، تنها در باره یکی از آنها تصریح به قرائت و یا سماع می‌شود؛^{۱۰} گاه در مورد یک کتاب، از میان طرق مختلف، فقط در باره یک طریق به چنین تصریحی برمی‌خوریم^{۱۱} که این همه، شاهد بر آن است که طریق دیگر، به شیوه سماع و قرائت نبوده است. دلیل دیگر، آن است که مرتبه اجازه، از قرائت و سماع پایین‌تر است و در جایی که تحمل حدیث به طریق برتر که قرائت و سماع باشد، به لفظ مطلقی که می‌توان در مورد اجازه نیز به کار رفته، اکتفا نمی‌شود.

تفصیل استدلال بر این نتایج، در رساله‌ای که پیش‌تر بدان اشاره شد، آمده است. همچنین، در این رساله این احتمال که مفهوم «اخبَرنا بکتابه» اخبار به انتساب کتاب به مؤلفان و یا اخبار به نام کتاب‌های یک مؤلف باشد، با دلایلی چند نادرست دانسته شده است؛ از جمله اینکه این امر، با استثناهایی که در این مورد می‌شود، مانند «اخبَرنا بجمیع کتبه الّا بما کان فیها من غلو او تخلیط»^{۱۲} و یا استثنای ابن‌ولید از روایات محمد بن احمد بن یحیی^{۱۳}، سازگار نیست و نیز در بسیاری از موارد، ذکر نام کتاب‌ها به استناد قول شخصی چون ابن‌ندیم بوده است^{۱۴} که اصلاً در طرق شیخ یا نجاشی به آن کتاب‌ها واقع نشده است و نیز در باره بسیاری از کتاب‌های کلامی و برخی از کتاب‌های فقهی، اصلاً طریقی ذکر نشده^{۱۵} و اگر طریق برای انتساب کتاب به مؤلف بود، به طور طبیعی باید در این موارد نیز ذکر شود. دلایل دیگر این امر، در رساله مذکور به تفصیل آمده است.

نگرشی جدید به طرق و مشیخه

این بحث‌ها، نتایج مهمی را به دنبال می‌آورد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

نتیجه اول: بحثی است در رجال که آیا مشیخه و طرقی که در فهرست شیخ و یا مشیخه تهذیب و استبصار وجود دارند، به تحقیق و بررسی نیازمندند؟ بحث بالا ثابت می‌کند که مشیخه و طرق، در صحت سند نقش ندارد؛ چون این طرق، با توجه به اینکه به اجازه عامه و بدون مناوله بوده‌اند، اثبات انتساب کتاب را به مؤلف نمی‌کنند و بر فرض که اصل انتساب کتاب را به مؤلف ثابت نمایند، انتساب نسخه‌ای از این کتاب را که در دست شیخ بوده و از روی آن روایات را نقل کرده، به اثبات نمی‌رسانند و بر فرض که اصل انتساب نسخه را ثابت کند، تک‌تک روایات نسخه را تصحیح نمی‌نمایند؛ چه این طرق، به سماع و قرائت تفصیلی تک‌تک موارد ناظر نیست. بنابراین، اشکال صحت نسخه کتاب مأخذ شیخ طوسی، از راه‌هایی دیگر چون بنای عقلا و دلیل انسداد صغیر باید حل شود و با حل این اشکالات، روایات تصحیح می‌گردد؛ بدون اینکه طرق و مشیخه، نقشی داشته باشند.

^۸ رجال نجاشی، رقم ۲۳۹؛ نیز ر.ک: همان، رقم ۱۸۳، ۴۳۴، ۶۸۹، ۶۹۲، ۹۴۳ و ۱۰۱۹. تراجیم دیگر از مقدمه فهرست شیخ طوسی نیز برمی‌آید که این کتاب، به کتاب‌هایی که در اختیار شیخ بوده، اختصاص ندارد.

^۹ به طور نمونه، ر.ک: رجال نجاشی، رقم ۲۴۲ و ۶۴۰.

^{۱۰} رجال نجاشی، رقم ۱۰۰، ۱۶۲، ۱۸۰، ۲۰۶، ۳۲۸، ۸۸۷، ۱۰۲۶ و ۱۰۵۵؛ فهرست شیخ طوسی، رقم ۱۵۱ - ۳۸۱؛ مشیخه تهذیب شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰، ص ۵۶؛ استبصار (مشیخه) شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیه، نجف، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۱۷؛ و مواضع دیگر.

^{۱۱} به طور نمونه: فهرست شیخ، رقم ۵۹۱؛ رجال نجاشی، رقم ۶۷۶.

^{۱۲} فهرست شیخ، رقم ۶۰، ۳۰۶، ۳۶۹، ۳۷۰، ۶۰۹، ۶۱۱، ۶۱۴ و ۶۱۶؛ رجال نجاشی، رقم ۱۹۲ و ۹۴۸.

^{۱۳} فهرست شیخ، رقم ۶۱۲؛ رجال نجاشی، رقم ۹۳۹.

^{۱۴} به طور نمونه، ر.ک: رجال نجاشی، رقم ۱۸۲؛ فهرست شیخ، رقم ۵۵، ۱۵۱ و ۳۷۰.

^{۱۵} ۱۵. به طور نمونه، ر.ک: رجال نجاشی، رقم ۶۸، ۶۹، ۱۰۲، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۶۷، ۱۹۶ و ۲۳۰؛ فهرست شیخ طوسی، رقم ۷۳، ۹۰، ۱۵۱، ۱۹۳، ۳۶۴، ۶۹۷، ۷۶۱ و ۸۵۳.

نتیجه دوم: تعیین مصدر مؤلف کتاب در اخذ احادیث و میزان ارزش آن از جهت صحت نسخه و بحث‌هایی مانند آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در رجال خواهد داشت و باید با بررسی میزان تحریفات واقع در سند و شیوه توزیع آن در اسناد، به بررسی ارزش نسخه‌های مصدر مؤلف پرداخت.

نتیجه سوم: در روایت‌های متصل نیز اگر ثابت شود که روایت از کتاب چه کسی اخذ شده، سند روایت تا آن شخص می‌تواند حذف شود؛ به‌خصوص در اسناد کافی که با کلمه «عن» بوده، که به‌کارگیری آن در مورد اجازه، از کاربرد «اخبرنا» و «حدَّثنا» روشن‌تر است.

نتیجه چهارم: در عصرهایی که نقل حدیث از روی کتاب‌ها صورت می‌گرفته، مانند قرن سوم و بعد از آن، افرادی که در سند واقع‌اند و صاحب کتاب نیستند، می‌توانند از سند حذف شوند؛ چه روایت از کتاب هر کسی اخذ شده باشد، به هر حال، کسانی که در سند واقع‌اند و صاحب کتاب نیستند، تنها واسطه اتصال سند به کتاب بوده‌اند و بنابراین، نقشی در سند ندارند.

نتیجه پنجم: در عصور متأخر چون عصر شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی که تحمل روایات، تنها به شیوه اجازه عامه بوده، بدون هیچ تردیدی، سند داشتن امثال شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی به کتاب‌ها، نقشی ندارد؛ بلکه تنها باید صحت و سقم نسخه مصادری که این بزرگان روایت را از آنها برگرفته‌اند، بررسی شود و طریق داشتن یا طریق نداشتن در این مسئله، یکسان است.

نتیجه ششم: با توجه به اینکه طرق شیخ طوسی در فهرست، در مواردی که با عبارت «حدَّثنا بجمع کتبه و روایاته» و مانند آن همراه بوده، به شیوه اجازه عامه بوده، نظریه تعویض اسناد به تمامی اقسام آن، ناصحیح می‌نماید.

ما در اینجا در صدد بحث تفصیلی از این نتایج نیستیم؛ بلکه غرض از این بحث، آن است که این نتایج، همه از توجه به کیفیت تعبیر واسطه در فهرست شیخ و رجال نجاشی به دست آمده است. بنابراین، دقت در این تعبیر، امری لازم می‌نماید.

این بحث‌ها در مورد روایت راوی از معصوم(ع) نیز به گونه‌ای می‌تواند طرح شود که در قسمت آینده این نوشتار، بدان اشاره خواهیم کرد.

***قسمت بعدی این مقاله، در شماره‌های آینده فصلنامه منتشر خواهد شد.**